

**هماهنگی‌های واژه‌گزینی عربی و**

**فارسی در شعر مولانا**

**با**

**تکیه بر جنبه‌های موسیقایی مثنوی و غزلیات شمس**

**سیده نسترن پزشکی**

**انتشارات آزاد مهر**

و خدای به بندگان خویش فرمود تا او و پدر و  
مادر را سپاس گویند. «ان اشکر لی و لوالدیک»  
پس مرا سپاس بسیار است از او و پدر و مادرم؛ آن  
دو روانشاد مرحوم سید محمد صادق پزشکی و  
مرحومه بی بی ساره بیگم محمودی نژاد دزفولی.  
سپاس خدای را که مرا دانش آموخت و سپاس آن  
دو را که سزاوار زحمتی هستند: کما ربیانی صغیرا.  
به یاد عموی گرامی و فقیدم مرحوم حاج سید  
نورالدین عادل و برادر از دست رفته و غریبم سید  
نیرالدین محمد پزشکی.

با سپاس از استاد ارجمند جناب آقای دکتر  
محمدحسن حسن زاده نیری که راهنمایی های  
سودمندی نمودند.

و سپاس زهر که آموخت مرا

# فهرست

فصل اول

مقدمه

فصل دوم

۲-۱- مقدمه

۲-۲- غرب و نگاه آن به ادبیات و موسیقی

۲-۲-۱- فردینان دوسوسور

۲-۲-۲- صورت‌گرایان روس

۲-۲-۳- یاکوبسن

۲-۲-۴- اشکولفسکی

۲-۲-۵- سپیر

۲-۲-۶- لنوپلد دوفن (Leopold Dauphin)

جنبه‌های موسیقایی زبان

زبان در خواب و زبان در بیداری

تازه‌های روحانی از مطالعات عصب‌شناسی

متافیزیک از نظر فلسفه اسلامی

موسیقی چیست؟ موسیقی زبان کدام است؟

موسیقی و ادبیات

پی نوشت

۷-۲-۲- مخارج الحروف و موسیقی اشیاء

۸-۲-۲- آشنایی مختصری با مخارج الحروف

۹-۲-۲- شنیدن اصوات از حرکت‌های غیر گفتاری

(طبیعت)

۱۰-۲-۲- مطالعات کهن‌تر: یونان و روم باستان

۱۱-۲-۲- سقراط و افلاطون و ارسطو

۱۲-۲-۲- قرون وسطی و رنسانس

۳-۲- زبان‌شناسی و ادبیات ایرانی و اسلامی

۱-۲-۳- شفیع‌ی کدکنی

۲-۲-۳- وزن و موسیقی شعر

فصل سوم: انواع واژه‌گزینی

۳-۱-۱- منظور از واژه‌گزینی چیست؟

۳-۱-۲- شعر و واژه‌گزینی

۳-۱-۳- شرح حال مولانا

۳-۱-۴- آشنایی با مثنوی مولانا

۳-۱-۵- ویژگی‌های غزلیات شمس

۳-۱-۶- مثنوی چیست؟

۳-۱-۷- غزل کدام است؟

۳-۱-۸- مختصات مهم شعر مولانا

۳-۲- زبان عربی و تأثیرات عربی و فارسی بر روی هم

۳-۲-۱- تأثیرات متقابل عربی و فارسی بر روی هم

۳-۳- مولانا و وام‌واژگان

۳-۴- وام‌واژگان و وام‌واژگی

۳-۵- مثنوی، غزلیات و انواع واژگان عربی آنها

۳-۵-۱- عربی آشنا یا مصطلح

۲-۵-۳- عربی ناآشنا یا غیر مصطلح

۳-۵-۳- آیات و احادیث و روایات مذهبی

۴-۵-۳- عربی آشنا از نوع واژگان

۵-۵-۳- عربی آشنا از نوع ترکیبات یا عبارات

۶-۳- عربی آشنا از نوع جملات کامل

۷-۳- بررسی عربی ناآشنا

۱-۷-۳- عربی ناآشنا از نوع تک واژگان

۲-۷-۳- ترکیبات یا عبارات ناآشنا

۳-۷-۳- آیات، روایات، احادیث

۸-۳- هماهنگی‌های موسیقایی شعر مولانا

۱-۸-۳- موسیقی بیرونی شعر

۲-۸-۳- موسیقی کناری شعر

۳-۸-۳- موسیقی درونی شعر

۳-۸-۴- موسیقی معنوی شعر

۶-۸-۳- موسیقی بیرونی دیوان شمس

۷-۸-۳- تکرار و ترجیع

۸-۸-۳- موسیقی کناری

۹-۸-۳- وجود قافیه مضاعف

۱۰-۸-۳- موسیقی درونی شعر مولانا

۱۱-۸-۳- موسیقی معنوی دیوان شمس

۹-۳- جمال شناسی شعر مولانا

۱-۹-۳- نمونه‌هایی از هماهنگی‌های ناشی از موسیقی

بیرونی شعر مولانا

۲-۹-۳- تکرار

۳-۹-۳- تکرار و ترجیع

۴-۹-۳- موسیقی کناری (قافیه مضاعف یا تکرار مرئی)

۵-۹-۳- موسیقی درونی و نمونه‌هایی از آن

۶-۹-۳- جناس مرکب

۷-۹-۳- جناس لاحق و مضارع

۱۰-۳- موسیقی معنوی و نمونه‌هایی از آن در شعر حضرت

مولانا

۱-۱۰-۳- تضاد و طباق

۲-۱۰-۳- ایهام

۳-۱۰-۳- اشباع حرکت ضمه

۴-۱۰-۳- پدیده اشباع حرکت کسره

۵-۱۰-۳- برابری «تنوین» با «ن» فارسی

۶-۱۰-۳- مسئله الف ممدود و مقصور زبان عربی و معادل

شدن آنها در قافیه

۷-۱۰-۳- اشباع ضمه

۸-۱۰-۳- تبدیل مصوت کوتاه به بلند

۹-۱۰-۳- قاعده کاهی معنایی

۱۱-۳- مثال‌هایی دیگر از هماهنگی‌های مختلف واژه‌گزینی

فارسی و عربی حضرت مولانا

پی نوشت

فصل چهارم: تصرف زبانی از طریق برابریابی فارسی

۱-۴- مقدمه

۲-۴- نمونه‌هایی از تصرف زبانی



پی نوشت

فصل پنجم: یافته‌ها

فصل ششم: گفتار پایانی

کتاب‌نامه

# فصل اول

## مقدمه

به نام آنکه ما را شاعری داد  
به شعر ما صفا و ماهری داد  
به نام آنکه ما را مثنوی داد  
به شعر ما صفای معنوی داد  
به نام آنکه بابل را علم کرد  
زبان واحدی را او رقم کرد  
به عشق اندر به آدم برتری داد  
به جان عاشق ما سروری داد

سراینده: سیده نسترن پزشکی

از کتاب گل‌بوته‌های نسترن

زبان از شگفتی‌های خلقت و از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان (specific human) می‌باشد. پیشینیان ما در فلسفه می‌گفتند: «الانسان حیوان ناطق» یعنی آدمی حیوانی صاحب نطق است و در فلسفه و منطق منظور از نطق علاوه بر گفتار صوتی، تفکر و اندیشه‌ی نهفته در زبان نیز بود. لذا زبان و تفکر حتی در زبان‌شناسی نوین نیز همپای هم بررسی می‌شوند. «هومبولت شکل زبان را نظام پایدار و نامتغیر فرآیندهای زیربنایی عمل ذهنی برای تحقق علایم تولیدی و سازمان‌یافته به لحاظ ساخت به منظور بیان اندیشه» معرفی می‌کند (ک (۱).

از سوی دیگر چامسکی در کتاب زبان و ذهن خود در اشاره‌ای به آراء دکارت می‌نویسد: «جنبه‌ی خلاق کاربرد زبان، توانایی خاص انسان در بیان افکار جدید و درک عبارات تازه‌ای است که بیانگر تفکرند و در قالب زبانی نهادی شده اعمال

می‌شوند، زبانی که به‌مثابه‌ی محصول یک فرهنگ، قوانین و اصولی را شامل می‌شود - که تا حدی مختص آنند و تا حدی نیز بازتاب‌های ویژگی‌های عام ذهن‌اند. در حقیقت، به اعتقاد دکارت، تنها نشانه‌ی مسلم برای این که درون جسم انسان وجود دارد و از یک دستگاه خودکار متفاوت است، همان توانایی انسان در کاربرد عادی زبان است. او بر این اعتقاد بود که چنین توانایی ویژه‌ای در هیچ حیوان یا دستگاه خودکاری دیده نمی‌شود، حتی اگر این حیوان یا دستگاه خودکار از جهات دیگر نسبت به انسان هوش بیشتری از خود نشان دهد و از تمامی اندام‌های فیزیولوژیکی تولید گفتار نیز همانند آنچه در انسان وجود دارد، برخوردار باشد» (ک ۱، ص ۱۶).

عبارت‌هایی نظیر گفته‌ی دکارت، ما را به یاد آیه‌ای از قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان می‌اندازد که آدمی را اشرف مخلوقات یا همان برگزیده‌ترین

آفریده‌های پروردگار می‌داند. «فتبارک‌الله احسن‌الخالقین» (سوره مؤمنون بخشی از آیه ۱۴). در ادامه تحلیل توانایی منحصر به فرد آدمی یعنی زبان می‌توان گفت آدمی می‌تواند با نظم بخشیدن به اصوات طبیعی فیزیکی با هم‌نوعان خویش ارتباط برقرار کند و از همه مهم‌تر اینکه پا را از یک ارتباط سطحی فراتر نهاده، عالی‌ترین اندیشه‌ها و متعالی‌ترین آرمان‌ها را در شکل نظم‌مندتری به نام شعر تا هزاران سال برای هم‌نوعان خویش به یادگار نهد.

مولانا جلال‌الدین معروف به ملای روم شاعر و عارف برجسته‌ی قرن هفتم نیز کلام خود را به صورت شعر برای اعصار مختلف به یادگار نهاده است. شعر مولانا هماهنگ، زیبا، متقارن و دو‌زبانه است. در بسیاری از بخش‌های مثنوی و غزلیات، تأثیر انواع واژگان عربی را در شعر وی می‌توان یافت. آنچه که برای نگارنده به عنوان چهارچوب

تحقیق مد نظر قرار گرفته است زیبایی و هماهنگی‌های مختلف زبانی و ادبی است که در پرتو آمیختن دو زبان غیر خویشاوند<sup>۱</sup> یعنی فارسی و عربی رخ می‌دهد. این درآمیختگی توأم با زیبایی و هماهنگی در میان شعرای دیگر قدر و منزلت مولانا را ممتاز می‌نماید. در بررسی بخش‌هایی از مثنوی و غزلیات شمس سعی بر آن است که انواع هماهنگی و تناسب را که از وجود فارسی و عربی توأمان پدید آمده کشف و تحلیل نماید و میزان و درصد حضور وام‌واژگان عربی را برآورد کرده تأثیرات کم و یا زیاد آنها را بر شعر حضرت مولانا بررسی کند.

هدف عمده کشف هماهنگی‌های واژه‌گزینی از نظر ساخت‌واژی، نحوی، آوایی (موسیقایی) و معنی‌شناسی است که در نتیجه‌ی آمیزش دو زبان

---

<sup>۱</sup> زبان فارسی از گروه زبانهای هند و اروپایی و عربی از خانواده‌ی زبانهای سامی است.

عربی و فارسی پدید آمده است. بررسی جنبه‌های مختلف هماهنگی‌های زبانی به ویژه موسیقایی از منظر وام - واژگی در زبان - وام گرفتن واژگانی از زبان دیگر - حائز اهمیت است. زیرا در بررسی چگونگی آمیزش دو زبان فارسی و عربی در شعر حضرت مولانا اطلاعات تازه‌ای را نسبت به ویژگی‌های این دو زبان به طور منفرد و نیز در هنگام تلفیق و درآمیختن در شعر به ما می‌دهد. از دیدگاه ادبی نیز می‌توان آن را به عنوان چشم‌انداز تازه‌ای به سوی نقد ادبی، سبک‌شناسی و اهمیت وزن شعر و موسیقی در ادبیات راهگشا دانست و نیز نقش مهم ارتباطات زبانی و تأثیرات مثبت زبان‌ها را بر یکدیگر نشان داد.

مسئله‌ی قابل پژوهش در این حوزه که حس کنجکاوی نگارنده را برانگیخته شیوه‌ی واژه‌گزینی است که در شعر و در نزد شعرا رخ می‌دهد مخصوصاً زمانی که شاعری (مانند مولانا) از

زبان‌های دیگری مانند عربی در تلفیق آنها با زبان فارسی استفاده می‌کند و این بهره‌گیری تمام جنبه‌های زبان‌شناختی و ادبی (مانند آوا، نحو، ساخت‌واژه، معنی، وزن و موسیقی) را نیز حفظ کرده، هماهنگی‌های زیبایی را در زبان فارسی سبب می‌شود. این مسئله آنجا شگفتی خود را نشان می‌دهد که با هم‌آیی زبان‌های مختلف (مانند فارسی و عربی) در شعر ایجاد موسیقی بنماید و به وزن آسیبی نرساند. موسیقی دو یا چند زبان دخیل، وزن، هماهنگی و جذبه پدید می‌آورد و زبان نه تنها خدشه‌دار نمی‌شود بلکه علاوه بر زیبایی آهنگ و حفظ جنبه‌های دیگر ساختاری آن به تعالی معنایی هم دست می‌یابد و در عرصه‌ی معنی‌شناسی آن هم خللی وارد نمی‌شود بلکه جهانی از هماهنگی، زیبایی، لطف و لطافت ایجاد می‌شود که در جای خود در فصول آتی مفصلاً بررسی و توضیح داده خواهد شد.



سؤالاتی چند همیشه در ذهن پژوهشگر  
انگیزه‌ای بوده تا به فرضیه‌هایی برسد. این  
پرسش‌ها عبارتند از:

پرسش ۱- آیا در مثنوی و غزلیات شمس  
می‌توان به هماهنگی و تناسب دست یافت؟

پرسش ۲- آیا هماهنگی‌های کشف شده  
مرهون درآمیختگی با وام‌واژگان عربی هستند؟

پرسش ۳- آیا می‌توان بخش‌هایی از واژگان  
عربی را به دلخواه تغییر داده آنها را از قید این  
وام‌واژگان رها ساخت؟

اکنون فرضیه‌های قابل تأمل را که نشأت  
گرفته از پرسش‌های بالاست می‌توان فهرست‌وار  
ارائه نمود:

فرضیه ۱- درآمیختگی عربی و فارسی شعر  
مولانا را دچار نقص نمی‌کند.

فرضیه ۲- تغییر بعضی از واژگان عربی شعر مولانا می‌تواند به هماهنگی و تناسبات زبانی شعر وی آسیب برساند.

فرضیه ۳- هماهنگی‌های واژه‌گزینی حضرت مولانا در چهار قلمرو موسیقی یعنی بیرونی،<sup>۱</sup> کناری،<sup>۲</sup> درونی<sup>۳</sup> و معنوی<sup>۴</sup> وجود دارد.

فرضیه ۴- موسیقی اشعار دو زبانه مولانا در غزلیات و مثنوی مرهون درآمیختگی واژگان و ترکیبات فارسی و عربی است.

---

<sup>۱</sup> همانا رعایت جانب عروضی وزن شعر است.

<sup>۲</sup> عوامل مؤثر در نظام موسیقایی شعر است که ظهور عینی نداشته باشد گرچه حضور آن حس شود. از آن جمله قافیه و ردیف، تکرارها و ترجیع‌هاست.

<sup>۳</sup> هر کدام از جلوه‌های تنوع و تکرار، در نظام آواها، که از مقوله موسیقی بیرونی و کناری نباشد.

<sup>۴</sup> تفاوت‌ها و تشابهات و تضادها در حوزه امور معنایی و ذهنی است.

رساله‌ی حاضر در بر دارنده‌ی واژگان عربی در دو دسته‌ی آشنا یا مصطلح و ناآشنا یا غیر مصطلح اعم از اسم، صفت، قید و جایگاه صرفی یا نحوی دیگر به عنوان متغیر مستقل می‌باشد و متغیر وابسته را می‌توان آوا یا موسیقی و نیز معنی دانست. گاه مورد بررسی از سطح واژه به عبارت و جمله عربی نیز تسری یافته و زمانی چند بیت پیاپی کاملاً عربی است که مد نظر قرار گرفته‌اند. ابیات منتخب از مثنوی و غزلیات به صورت دفتر / شماره بیت و غزلیات / شماره غزل ذکر شده‌اند. در این رساله واحد بررسی بیت است و قالب‌های وزنی مثنوی و غزل تحت تأثیر واژگان عربی مد نظر هستند.

این رساله‌ی پژوهشی سعی بر آن دارد تا با روش تحلیل محتوا و استفاده از کتابخانه از طریق تلفیق بررسی و تحلیل آراء صاحب‌نظران دو حوزه‌ی ادبیات و زبان‌شناسی و نه بر اساس یک

مکتب خاص زبان‌شناسی یا ادبی به بررسی موضوع مورد مطالعه پردازد. قلمرو کار محدود به بخش‌های منتخب تصادفی از مثنوی مولوی و غزلیات شمس برای یافتن هماهنگی‌های واژه‌گزینی عربی و فارسی شعر مولانا شده است. چگونگی تعامل این دو زبان را در هنگام درآمیختن با یکدیگر در حفظ جنبه‌های مختلف زبانی و ادبی و قلمرو موسیقایی نشان می‌دهد. برای روش کار از برهان خلف هم مدد گرفته شده است. بدین معنی که پس از یافتن هماهنگی‌های واژه‌گزینی از جنبه‌های مختلف زبان‌شناختی مانند آوا (موسیقی)، ساخت‌واژه، نحو و معنی‌شناسی با اثبات اینکه خلاف این اشعار هماهنگی لازم را ندارد، من غیرمستقیم هم به اثبات هماهنگی‌ها پردازد. برای این منظور به برابریابی پارسی اقدام شده و بخش‌هایی از هر بیت منتخب به صورت یک بیت تغییر شکل یافته و یا به عبارتی پارسی شده (به

شرط حفظ وزن) درآمده، آنگاه به تحلیل و بررسی هماهنگی‌ها در چهارچوب نحو، ساخت‌واژه، آوا (موسیقی) و معنی‌شناسی پرداخته ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که شعر دو زبانه حضرت مولانا به طور ارتجالی هم دارای هماهنگی‌ها، تناسبات و تقارن‌های لازم علی‌رغم همراهی واژگان عربی است.

با توجه به موضوع مورد بررسی یعنی «تکیه بر جنبه موسیقایی» و عدم آموزش کلاسیک موسیقی در سطوح آموزشی کشور ما، برای نگارنده دسترسی بیشتر به تأثیرات موسیقایی به دلیل عدم آشنایی کلاسیک با مبانی تئوریک و عملی موسیقی ممکن نبود لذا در ابزار تحقیق خود دچار محدودیت می‌گردید.

انتخاب تصادفی بخش‌هایی از مثنوی و غزلیات می‌توانست بخش‌های دیگر را که احتمالاً خود حاوی نکات سودمندی برای تحلیل بودند مورد

غفلت قرار دهد ولی به ناچار در این حوزه‌ی  
محدودِ پژوهشی یعنی یک رساله‌ی مختصر بیش از  
این مجال جولان و تحقیق نیست.

پی نوشت

۱- نوام، چامسکی، زبان و ذهن، تهران،  
هرمس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰.

## فصل دوم

### ۱-۲- مقدمه

انسان صاحب زبان است. زبان ابزار ذهن و دل است. ادبیات محصول حس و اندیشه‌ی آدمی است. زبان را زبان‌شناس مطالعه می‌کند و ادبیات را صاحب‌نظر فن ادب. این دو شاخه از علم (اگر بتوان آنها را به ترتیب در حوزه‌ی علوم تجربی و انسانی جای داد) گاه بسیار به هم نزدیکند و وقتی دیگر ستیزه‌جویانه از هم جدا می‌شوند. تنش‌ی درونی که امروزه به ویژه در جامعه‌ی ما (ایران) در جدایی ادبیات و زبان‌شناسی حس می‌شود را می‌توان با بررسی و مرور ملاحظات نظری این دو شاخه از دانش بشری ریشه‌یابی و تا حدی تعدیل کرد. محمد ضیاء حسینی در توصیه به وحدت این دو

شاخه در مقاله‌ی خود تحت عنوان «کاربرد زبان‌شناسی در تفسیر ادبی» می‌نویسد: «به سخن دیگر، کاربرد و ویژگی‌های زبانی در تفسیر ادبی ما را به نتیجه‌ای قاطع می‌رساند که شایسته است در محیط‌های آموزشی به کار گرفته شود و میان زبان‌شناسی و ادبیات آشتی طبیعی و حقیقی آن صورت پذیرد» (ک ۱).

به واقع باید گفت نه زبان‌شناسی از ادبیات فارغ است و نه ادبیات از زبان‌شناسی بی‌نیاز می‌باشد. بلکه نگارنده در این رساله به صورتی خوش‌بینانه معتقد است که نتایج مطالعات هر کدام از این حوزه‌ها می‌تواند برای دیگری بسیار مؤثر و مفید باشد، مثلاً کورش صفوی اشاره‌ای به عدم تفکیک نظم از شعر در مقایسه با نثر کرده از سبک‌شناسی سنتی ادب فارسی انتقاد می‌نماید. وی می‌نویسد: «در فهرست واحدهای درسی رشته‌ی ادب فارسی دو درس با نام «سبک‌شناسی



نظم و «سبک‌شناسی نثر» به چشم می‌خورد که در همان بدو امر نشانگر عدم توجه به تمایز میان نظم و شعر است. آنگاه کورش صفوی به نقل از رعدی آذرخشی از طبقه‌بندی سبک‌های شعر فارسی انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «یکی از کارهای ناسنجیده و زیان‌آور که در صد سال اخیر موجب سرگستگی یا تغییرات ناروا در ادبیات ایران شده، تقسیم سبک‌های شعر فارسی است به حسب مناطق جغرافیایی مانند سبک ترکستانی (که بعد سبک خراسانی شد) و سبک عراقی و سبک هندی». (ک ۲)

## ۲-۲- غرب و نگاه آن به ادبیات و موسیقی

در بررسی سیر تحول و مطالعاتی که حوزه‌ی زبان‌شناسی درباره‌ی ادبیات، شعر و یا موسیقی انجام شده است نخست رویکردهایی را که توسط

غرب به این پدیده شده بررسی کرده مختصراً دیدگاه‌های بعضی از افراد را از مکاتب مختلف زبان‌شناسی و یا موسیقی‌دانانی منفرد را بیان نموده، سپس به جهان شرق «اسلام (عربی) و ایران» می‌پردازیم، در مواردی نیز که به موسیقی زبان اشاره‌ی مخصوصی نشده صرفاً به دیدگاه‌های ادبی بسنده می‌کنیم. نکته مهم اینکه نقل این دیدگاه‌ها فقط به منزله‌ی بررسی پیشینه ملاحظات نظری است و هرگز الزاماً نظر یا نظرات مورد قبول نگارنده نمی‌باشند؛ هر چند در مواردی اتفاق نظر هم وجود دارد.

## ۱-۲-۲- فردینان دوسوسور

فردینان دوسوسور زبان‌شناس برجسته سوئیسی و از پیشکسوتان زبان‌شناسی و از بنیانگذاران مکتب ساختگرایی در اروپاست. وی به سبب مسائلی مانند نشانه‌شناسی، دال و مدلول و طرح مسائلی از این دست معروف است. درباره‌ی

ادبیات باید گفت که سوسور به نقل از صفوی شخصاً به غیر از مطالعه در زمینه‌ی تحریف اسامی خاص در اشعار شاعران لاتین زبان و افسانه‌های آلمانی قرون وسطی، تحقیق دیگری در زمینه‌ی ادبیات انجام نداده است تا دقیقاً بتوان موضع وی را در این حوزه‌ی مطالعاتی دریافت ولی به هر حال مسلم است که هیچ زبان‌شناسی نمی‌تواند ادبیات را نادیده بگیرد و این حادثه‌ای را که در زبان رخ می‌دهد به کناری نهد». (ک ۲، ص ۵۲).

آنگاه در ادامه می‌توان از تلاش صفوی در بررسی آثار سوسور دریافت که در سنت پس‌اسوسوری هم، مطالعات بیش از اینکه ادبی باشند مبتنی بر تفکر فلسفی بوده‌اند و نیز نباید فراموش کرد که آثار نوشته شده توسط دانشجویان سوسور امکان تحریف باورهای حقیقی او را ممکن

است به همراه داشته باشد لذا نمی‌توان خیلی به آنها استناد کرد.

در زمینه‌ی موسیقی زبان هم ظاهراً نمی‌توان چیزی از آثار سوسور استنباط کرد.

## ۲-۲-۲- صورت‌گرایان روس

مکتب صورت‌گرایی (formalism) در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ میلادی در روسیه پدید آمد و بر اثر جریان‌ات سیاسی آن زمان توسط استالینیزم سرکوب شد. زبان‌شناسان این مکتب به صورت ادبیات می‌پرداختند و پژوهش‌های آنان «عمدتاً به مطالعات ادبی محدود می‌شد و ساختار ادبیات را مد نظر داشتند» (ک ۲، ص ۵۳). نکته‌ی مهم اینکه آنان به خالق اثر، شرح حال و زندگی وی و یا به نوعی تأثیر قائل بودن برای زندگی او در شعرش عنایتی نمی‌کردند و بها نمی‌دادند و به اصطلاح «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ» را حجت قرار می‌دادند تا «إِلَى مَنْ قَالَ».

### ۳-۲-۲- یاکوبسن

یاکوبسن به مسئله‌ی «بازی نشانه‌ها» یعنی همان «مسئله‌ی نقش شعری» زبان اهمیت می‌دهد زیرا صورتگرایی معتقد است واژه‌ها در شعر معنی یا معانی زبانی خود را از دست می‌دهند و می‌توانند به معنی یا معانی دیگری دلالت کنند. البته در اینجا باید به مسئله‌ی فرسودگی نقش یک واژه توجه کرد که مورد نظر افرادی مانند شفיעی کدکنی و همین‌طور اشکولفسکی است.

### ۴-۲-۲- اشکولفسکی

حال که از اشکولفسکی در بالا نامی به میان آمد بد نیست با بعضی از نظرات وی در زمینه ادبیات بیشتر آشنا شویم. ناگفته نماند که در بخش زبان‌شناسی ایرانی به نظرات شفיעی کدکنی نیز خواهیم پرداخت. نوآم چامسکی در کتاب زبان و

ذهن خود می‌نویسد: «اشکولفسکی در اوایل دهه ۱۹۲۰ به این نکته اشاره کرد که نقش ادبیات آشنایی‌زدایی از موضوع مورد وصف است... وی برای طرح نمونه‌ای در این مورد به داستانی از تولستوی اشاره می‌کند که در آن، آداب و نهادهای اجتماعی، از دید راوی داستان که اتفاقاً یک اسب است، بیان می‌شود و «آشنایی‌زدایی می‌کند. این نظر که» به هم نگاه می‌کنیم اما یکدیگر را نمی‌بینیم» احتمالاً همان موقعیت» واژه‌هایی را که بر زبان می‌رانیم، به ندرت می‌شنویم «را کسب کرده‌است. اما آشنایی، در این مورد نیز، نباید بر اهمیت بینش سرپوش بگذارد».

## ۵-۲-۲- سپیر

سپیر در فصل یازده از کتاب «زبان» خود تحت عنوان زبان و ادبیات می‌نویسد: «زبان وسیله یا ماده‌ی ادبیات است؛ درست به همان صورت که مرمَر یا برنز و یا سفال مواد پیکرتراشی‌اند. از آنجا